

درس سیزدهم: خوان هشتم	
معنی	
۱	داشتم می گفتم ، آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می کرد: داشتم می گفتم در آن ظلمت (جامعه پر از ظلم پهلوی) شدت ظلم و ستم بسیار زیاد بود.
۲	در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. (در عمق پاهی که آب آن زهر شمشیر و سرنیزه بود، ناپیدا بود)
۳	رخش را می دوید و می پایید : رفش را می دید و مراقب بود (زیر نظر داشت)
۴	سورت سرمای دی بیدادها می کرد : شدت (تندی و تیزی) ظلم و ستم (سرمای زمستان) بسیار زیاد بود.
۵	پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه دام و دهان خان هشتم بود: اکنون رستم اسیر و گرفتار (فوراگ و شکار) پناه (مگر) شده بود.
۶	این عیار مهر و کین مرد و نامرد است : این شعر ابراز سنجش محبت و دشمنی جوانمرد و ناپوانمرد است.
۷	مرد نقال از صدایش ضجه می بارید / نگاهش مثل خنجر بود :

	در صدای مرد داستان کو غمی پنهان بود (بیان غمگینی داشت) و تند و تیز نگاه می کرد
۸	همگنان را خون گرمی بود. : همگی صمیمی بودند.
۹	همگنان خاموش / گرد بر گردش ، به کردار صدف برگرد مروارید/ پای تا سر گوش. مردم همه ساکت بودند. هم چون صدفی که مروارید را در میان بگیرد. مرد نقال را در میان گرفته بودند. و به سخنان نقال با تمام وجود گوش می کردند.
۱۰	آری اکنون تهمتن با رخس غیرت مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. آری اکنون رستم تو منم همراه اسب غیرت مند خود (رفش) در ته این چاه گرفتار شده بود. پاهی که در آن به جای آب، زهر شمشیر و نیزه بود.
۱۱	گویی از تن حسّ و هوشش رفته بود و داشت می خوابید. / او / از تن خود - بس بتر از رخس - / بی خبر بود و نبودش اعتنا با خویش : رستم کو بی تاب و توانش را از دست داده بود و در حال مرگ بود و از تن خود - که بسیار بدتر از بدن رفش (اسبش) بود - بی خبر بود و توفّهی به حال خود نداشت
۱۲	این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد : شاید این اولین بار بود که رستم نذرید. (لبقند نمی زد) درک مطلب و فود آزمایی
۱	این عیار مهر و کین مرد و نامرد است. این شعر ابزار سنجش محبت و دشمنی / جوانمرد و ناجوانمرد است.
۲	مرد نقال از صدایش ضجه می بارید / و نگاهش مثل خنجر بود. در صدای مرد داستان کو غمی پنهان بود (بیان غمگینی داشت) و تند و تیز نگاه می کرد.
۳	سورت سرمای دی بیداد ها می کرد . قندی و شدت سرمای دی ماه بسیار بود (هوا خیلی سرد بود).
۴	همگنان را خون گرمی بود. همگی صمیمی بودند.
۵	آری اکنون تهمتن با رخس غیرت مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان ، گم بود. آری اکنون رستم تو منم همراه اسب غیرت مند خود (رخس) در نه این چاه گرفتار شده بود. چاهی که در آن به جای آب، زهر شمشیر و نیزه بود.
۶	همگنان خاموش / گرد بر گردش ، به کردار صدف برگرد مروارید/ پای تا سر گوش. مردم همه ساکت بودند. هم چون صدفی که مروارید را در میان بگیرد. مرد نقال را در میان گرفته بودند. و به سخنان نقال با تمام وجود گوش می کردند.
۷	این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد. شاید این اولین بار بود که رستم لبقند نمی زد.
۸	شیر مرد عرصه ی ناورد های هول. رستم ، مرد شجاع میدان های نبرد هول انگیز.
۹	آن هریوه ی خوب و پاک آیین - روایت کرد. هراتی (اهل هرات)
۱۰	سورت سرمای دی بیداد ها می کرد. قندی ، تیزی ، شدت اثر
۱۱	در شعر زیر ، به ترتیب ، « مشبه » و « مشبه به » را مشخص کنید. « قهوه خانه گرم و روشن بود ، هم چون شرم... » مشبه: قهوه خانه مشبه به: شرم
۱۲	معنی واژه ی مشخص شده را بنویسید این عیار مهر و کین مرد و نامرد است. (سنگ محک)
۱۳	در عبارت زیر منظور از قسمتی که زیر آن خط کشیده شده است، چیست؟ داستان مرگ رستم که از شاهنامه ی فردوسی تعریف می کرد « آن سکوتش ساکت و گیرا / و دمّش چونان حدیثش آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت.»
۱۴	با توجه به شعر زیر ، به سؤالات داده شده پاسخ دهید:

	<p>« بعد چندی که گشودش چشم / رخس خود را دید / بس که خونش رفته بود از تن. »</p> <p>الف. « ش » در گشودش ، « مضاف الیه » کدام واژه است ؟ چشم</p> <p>ب. مرجع ضمیر « ش » در واژه ی خونش چیست ؟ تن (رخس)</p>
۱۵	<p>یکی از مهمترین شاخصه های شعری « مهدی اخوان ثالث » را نام ببرید.</p> <p>علاقه ی ویژه ی او به احیای سنت های حماسی و اساطیری کهن، صلابت و سنگینی شعر خراسانی و شیوه ی روایت گری او.</p>
۱۶	<p>با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید:</p> <p>« رخس را می دید و می پایید / رخس، آن طاق عزیز، آن تایی بی همتا / رخس رخشند / با هزاران یاد های روشن و زنده. »</p> <p>الف. « طاق » به چه معناست ؟ تک (یکتا، یگانه)</p> <p>ب. منظور از « هزاران روشن و زنده » چیست ؟ خاطرات روشن و به یاد ماندنی</p> <p>ج. در متن بالا یک حس آمیزی بیاید. یاد های روشن</p>
۱۷	<p>در مصراع « کان کلید گنج مروارید او گم شد. » منظور از « کلید گنج مروارید » چیست ؟ لبخند رستم</p>
۱۸	<p>با توجه به شعر: « قصه است این ، قصه ، آری قصه ی درد است / شعر نیست / این عیار مهر و کین و مرد و نامرد است / بی عیار و شعر محض خوب و خالی نیست » شاعر چه تفاوتی بین شعر خود و دیگر سروده ها قائل شده است ؟</p> <p>شعر خود را فقط دارای ظاهر زیبا نمی داند بلکه محتوا و مفهوم آن را ارزشمند می داند</p>
۱۹	<p>در شعر زیر، کدام گزینه در باره ی واژه ی مشخص شده درست است ؟ « الف »</p> <p>« هفت خوان را زاد سرو مرو / یا به قولی « ماخ سالار » آن گرامی مرد / آن هریوه ی خوب و پاک آیین - روایت کرد. »</p> <p>الف) صفت نسبی. ب) اسم. ج) قید تشبیه. د) صفت شمارشی.</p>
۲۰	<p>در شعر زیر دو آرایه ی ادبی بیاید:</p> <p>« مرد نقال - آن صدایش گرم ، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دَمش چونان حدیث آشنایش گرم / راه می رفت و سخن می گفت » حس آمیزی، تشبیه، مجاز، استعاره، واج آرای، اشتقاق، مراعات نظیر.</p>
۲۱	<p>منظور از « خوان هشتم » در شعر زیر چیست ؟ « پهلوان هفت خوان ، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود. »</p> <p>چاهی که رستم با رخس در میان آن افتاد.</p>
۲۲	<p>با توجه به مصراع « گرد بر گردش به کردار صدف بر گرد مروارید. » ، منظور از « صدف » و « مروارید » چه کسانی هستند ؟</p> <p>صدف: افراد داخل قهوه خانه. مروارید: نقال.</p>
۲۳	<p>رخس را می دید و می پایید. رخس را می دید و مراقب بود (زیر نظر داشت)</p>
۲۴	<p>با توجه به شعر زیر ، به پرسش ها پاسخ دهید:</p> <p>« مرد نقال - آن صدایش گرم ، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گیرا / و دَمش ، چونان حدیث آشنایش گرم - راه می رفت و سخن می گفت. »</p> <p>الف) شاعر صدای گرم و گیرای نقال را به چه چیزی تشبیه کرده است ؟ حدیث آشنا</p> <p>ب) منظور از « حدیث آشنا » چیست ؟ داستان های شاهنامه</p>
۲۵	<p>در بُن این چاه آبش زهر شمشیر سنان ، گم بود. در عمق چاهی که آب آن زهر شمشیر و سرنیزه بود ناپیدا بود</p>
۲۶	<p>پهلوان هفت خوان ، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود. اکنون رستم اسیر و گرفتار (خوراک و شکار) چاه (مکر) شده بود.</p>
۲۷	<p>آری اکنون شیر ایران شهر / تهمتن گرد سجستانی. سیستانی، اهل سیستان</p>
۲۸	<p>عبارت زیر درست است یا نادرست ؟ درست</p>